ماجرای اجلاس خاخام‌ها در باکو چیست؟

فرش قرمز زیر پای تندروهای صهیونیست

علی ملکی
خبرنگار گروه سیاست

دولت آذربایجان برای اولین‌بار در تاریخ یک کشـــور مسلمان میزبان گردهمایی خاخام‌های یهودی از جمله خاخام‌های صهیونیستی خواهد بود. این اجلاس که قرار است صدها خاخام از سراسر جهان را به مدت سه روز از ۴ تا ۶ نوامبر (۱۳ تا ۱۵ آبان) گردهم آورد، در سایه سکوت معنادار جهان اســـلام و با هدف بررسی «پیوستن آذربایجان به پیمان ابراهیم» برگزار می‌شود. نشست قبلی این اجلاس دوسالانه، به دلیل عملیات «طوفان الاقصی» به تعویق افتاد و حالا با اســـتقبال طرفین و نقش‌آفرینی آمریکا، فرصتی برای اعلام همبستگی استراتژیک باکو با تل‌آویو فراهم شده است. این مانور سیاسی- مذهبی در حالی انجام می‌شـــود که ازیک‌ســـو، علی‌اکبر ولایتی، مشاور عالی رهبر انقلاب برگزاری آن را «به زیان جمهوری آذربایجان» توصیف کرده و از سوی دیگر، منابع اســـرائیلی با آب‌وتاب از آن به‌عنوان نمادی از «هم‌زیستی مسالمت‌آمیز» و «پیوندهای تاریخی» سخن می‌گویند. تحرکات اخیر دولـــت علی‌اف و کابینه نتانیاهو ابعـــاد جدیدی پیدا کرده و در قالب همکاری‌های نظامی- امنیتی و فروش نفت شکل گرفته است. به نظر می‌رسد مفاهیمی مثل «هم‌زیستی» تبدیل به ابزاری برای تأمین منافع ژئوپلیتیک شده است. این اجلاس نه‌تنها یک گردهمایی مذهبی، بلکه یک نمایش ویژه سیاسی است که دست «لابی‌های صهیونیستی» در باکو را بازتر می‌کند؛ لابی‌هایی که سال‌هاست با هدف نفوذ نرم و جایگزینی هویت شیعی در آذربایجان فعالیت می‌کنند. درنهایت، باکو که به‌عنوان شریک راهبردی اســـرائیل در تأمین نفت و خرید تسلیحات شناخته می‌شود، اکنون به دنبال تثبیت جایگاه خود در منطقه به‌عنوان دروازه‌ای برای نفوذ اســـرائیل در قفقاز و دسترسی بهتر به ایران است. آن‌طور که پیداست، سیاست‌مداران آذربایجانی در این ضیافت پرهزینه، آماده‌اند روابط تاریخی خود با همســـایگان را قربانی «شراکت استراتژیک» با نتانیاهو کنند و احتمالاً هم چندی بعد خاطره ۹ سپتامبر قطر را به زبان آذری بازنویسی می‌کنند.

کنفرانس به دعوت آذربایجان برگزار می‌شود

صدها خاخام اروپایی از سراســـر قاره اروپـــا در فصل پاییز در جمهوری آذربایجان گردهم می‌آیند تا درباره گسترش «پیمان ابراهیم» گفت‌وگو کنند. این نخســـتین نشست ازاین‌دست در یک کشور مسلمان خواهد بود. منابع اسرائیلی نوشته‌اند این گردهمایی در کشور «شیعه سکولار» آذربایجان برگزار می‌شود. آن‌ها بدون آنکه هفتادوهفتمین سالگرد عمر جعلی رژیم صهیونیستی را به یاد آورند، نوشته‌اند که روابط اسرائیل و آذربایجان از «پیوندهای تاریخی چندصدساله» میان «دو ملت» به یک شراکت راهبردی بی‌سابقه در بحبوحه آشفتگی‌های منطقه‌ای تبدیل شده است.

سندیکای اخبار یهودیان نوشته این کنفرانس «به دعوت دولت آذربایجان» برگزار شود. این گردهمایی به مناسبت هفتادمین سال تأسیس این سازمان، به بررســـی چالش‌ها و فرصت‌های مهم معاصر خواهد پرداخت؛ از جمله گسترش پیمان ابراهیم به سمت عضویت آذربایجان، همچنین ترویج آزادی مذهب و مبارزه با یهودستیزی روبه‌افزایش در اروپا.

الهام علی‌اف احتمالاً در این نشســـت ســـه‌روزه سخنرانی خواهد داشت. این ســـازمان که اصلی‌ترین ائتلاف خاخام‌های ارتدوکس در اروپا به شمار می‌آیـــد، بیش از ۷۰۰ رهبر مذهبـــی از جوامع مختلف اروپایی را گردهم آورده اســـت. این نهاد در سال ۱۹۵۶ بنیان‌گذاری شد و مأموریت آن «دفاع از حقوق یهودیان در اروپا» اســـت. مســـائل مربوط به «آزادی مذهبی» و «وضعیت جوامع یهودی» محور اصلی کنفرانس خواهد بود. خاخام پینحاس گلدشـــمیت، رئیس کنفرانس خاخام‌های اروپایی، سه‌شنبه به JNS گفت: «زندگی یهودی در آذربایجان تاریخی، آشـــکار و پرجنب‌وجوش است و به دوران تبعید بابلی و امپراتوری پارس بازمی‌گردد. ســـفر ما فرصتی بی‌نظیر برای دیدار با جامعه یهودیان آذربایجان و گفت‌وگو با دولت این کشور است که به‌طور گسترده به‌عنوان دولتی سکولار، بردبار و فراگیر شناخته می‌شود.»

اهمیت راهبردی باکو برای تل‌آویو

خبرگزاری یهودیان نوشت: «انتخاب آذربایجان به‌عنوان محل برگزاری کنفرانس نمادین اســـت؛ چراکه گفته می‌شود یهودیان بومی پس از تخریب معبد اول اورشـــلیم توسط بابلیان در ســـال ۵۸۶ پیش از میلاد به سرزمین آذربایجان آمده‌اند.» در این باره بد نیست سکانسی ماندگار از تاریخ را مرور کنیم. در سال ۱۹۴۷ میلادی کشتی آوارگان یهودی به نام اگزودوس به سواحل فلسطین رسید. بر بدنه این کشتی، بنری نصب شده بود: «آلمانی‌ها خانواده‌ها و خانه‌های ما را نابود کردند؛ شما امید ما را نابود نکنید». این پیام التماسی برای پناهگاهی امن در سرزمینی بود که قربانیان نازیسم به آن چشم دوخته بودند اما به‌محض ورود به فلسطین ماسک‌هایشان فروریخت و رنجی چندبرابر شدیدتر از چیزی که هیتلر به آنان وارد آورده بود به فلسطینیان تحمیل و کشورشان را اشغال کردند. رومن گوریویچ، نماینده آژانس یهود در آذربایجان گفت که «قرن‌ها ســـنت دوستی، برادری و احترام» نسبت به جامعه یهودی و سپس اسرائیل، آذربایجان را به «شایسته‌ترین و افتخارآمیزترین مکان برای میزبانی از کنفرانس بین‌المللی خاخام‌ها» تبدیل کرده است. منابع اسرائیلی اذعان می‌کنند برای اسرائیل، روابـــط با آذربایجان- که مـــرزی ۶۸۸ کیلومتری با ایران دارد- از اهمیت راهبردی بالایی برخوردار است؛ هم به‌عنوان مسیری برای عملیات شناسایی و هم به این دلیل که آذربایجان تقریباً نیمی از نفت اسرائیل را تأمین می‌کند. در مقابل، آذربایجان هم یکی از خریداران عمده تجهیزات نظامی اسرائیل است؛ تجهیزاتی که دست باکو را در جنگ قره‌باغ پر کرد و جایگاه منطقه‌ای آذربایجان در دوران تغییرات ژئوپلیتیک تقویت شد.

تلاش ترامپ برای پیوند باکو به پیمان ابراهیم

در اسفندماه ۱۴۰۳ (مارس ۲۰۲۵)، استیو ویتکاف، فرستاده ویژه ترامپ طی سفری ناگهانی به باکو، با الهام علی‌اف دیدار کرد. علاوه بر این، لایت‌استون، یکی از مشـــاوران ویتکاف، در اواخر بهار همان ســـال، جلسه‌ای دوجانبه با علی‌اف ترتیب داد تا درباره گســـترش پیمان ابراهیم به آذربایجان و فراتر از آن گفت‌وگو کنند. ماجرا از آذربایجان فراتر رفت و در حاشیه این رایزنی‌ها، مقامات آذربایجانی با همتایان خود در کشورهای آسیای مرکزی، از جمله قزاقستان، ارتباط برقرار کردند تا سطح تمایل آن‌ها را برای ورود به یک ساختار دیپلماتیک بزرگ‌تر بر پایه پیمان ابراهیم بسنجند.

لابی‌های صهیونیستی در آذربایجان

یکی از محورهای اصلی سیاســـت رژیم صهیونیســـتی در قبال جمهوری آذربایجان، ایجاد و گسترش تشکیلات لابی یهودی است. این لابی‌ها علاوه بر سازماندهی جامعه یهودیان ساکن آذربایجان، به‌دنبال تقویت نفوذ سیاسی، فرهنگی و اقتصادی اسرائیل در این کشور و منطقه قفقازند. بخشی از اهداف این جریان رسمی و معمولی است، مثل هماهنگی میان آذری- یهودیان ساکن فلسطین اشغالی، ایفای نقش سفارت و نمایندگی رسمی آذربایجان در اسرائیل، ترویج همکاری‌های اقتصادی و فرهنگی و تبلیغ چهره‌ای مثبت از آذربایجان در جامعه صهیونیستی و برعکس. اما در کنار این اهداف رسمی، ابعاد پنهان لابی‌ها اهمیت بیشتری دارد؛ از جمله تلاش برای جایگزینی هویت قومی- ملی به‌جای باورهای شـــیعی در آذربایجان، ایجاد نسل جدیدی از نخبگان ترک- یهودی برای تصاحب مناصب کلان کشور و طراحی پروژه‌های فرهنگی و پژوهشی مشترک که به‌طور غیرمستقیم موجب نفوذ نرم اسرائیل می‌شود. همکاری‌های نظامی و اقتصادی گسترده با اسرائیل، بستر مناسبی برای رشد این لابی‌ها ایجاد کرده است. در واقع اسرائیل تلاش دارد با استفاده از ظرفیت جمعیت یهودی و ابزارهای فرهنگی مانند جشنواره‌ها، دانشگاه‌ها، مراکز تحقیقاتی و اجلاس مذکور جایگاهی پایدار در باکو به دست آورد. به‌این‌ترتیب، لابی‌های یهودی در آذربایجان را می‌توان حلقه‌ای کلیدی از راهبرد اسرائیل برای مهار مسلمانان در قفقاز و تثبیت جایگاه رژیم صهیونی در مجاورت ایران دانست.

استحکام ملی در پرتو عدالت اجتماعی

پژوهشگران رصدخانه عدالت اجتماعی مرکز رشد دانشگاه امام صادق(ع)

نزدیک به سه ماه از آغاز دفاع مقدس ۱۲ روزه ملت ایران می‌گذرد. در حین جنگ و خاصه پس از آن، تحلیلگران مختلف از زوایای متعدد بســـته‌های متنوعی از برنامه‌ها و سیاســـت‌ها به نظام حکمرانی کشـــور ارائه داده‌اند. فارغ از محتوای این پیشـــنهادها، عنصر اساسی مغفول در اکثر این متون یا گفت‌وگوهای سیاستی، فقدان یک کلان‌الگو یا چهارچوب تحلیل موقعیت مسئله جنگ و حرکت نظام‌وار و منظم از آن به سمت خط‌مشی‌های مشخص بود. در کوران چنین تحولاتی، خط‌مشی‌گذار و مجریان اصلی نیازمند فهم و توافقی همگانی درباره صحنه میدانی و علل و عوامل خلق و پیشـــبرد آن هستند. به نظر می‌رسد دو رکن «توان آفندی و پدافندی کشور» و «استحکام و اقتدار ملّی» عناصر حیاتی و تعیین‌کننده در شرایط آتی خواهند بود. فارغ از رکن اول- که حیطه خاص خود را دارد- رکن «اســـتحکام ملّی» نیازمند تثبیت و تقویت است. یکی از عوامل موفقیت ایران عزیز در جنگ تحمیلی اخیر، همین اســـتحکام و انسجام ملّی بود؛ اما این سرمایه باید در خدمت توسعه بیشتر برای مسیر آینده جامعه قرار گیرد. در واقع لازم است دولت از این ســـرمایه ملّی ایجاد شده برای حل مسائل آتی جامعه بهره‌برداری کند و آن را رشـــد و قوام دهد. از نگاه ما، قوام‌بخشی به استحکام ملّی جز از مسیر «عدالت اجتماعی» میسر و محقق نخواهد شد.

چهارچوب تحلیلی عدالت اجتماعی

منظـــور از عدالت اجتماعی نرم‌افزار و مکانیســـم اداره و حرکت جامعه به ســـمت توحید است. این نرم‌افزار چهار بُعد اصلی دارد؛ معنویت، انسجام اجتماعی، حکمرانی مردمی، معیشـــت عمومی متوازن. ازاین‌رو، دغدغه متن حاضر ارائه مجموعه اولویت‌ها و دســـتورات کانونی در هریک از این ابعاد برای دســـتگاه سیاست‌گذار و اجرایی کشور (خاصه دولت چهاردهم در آغاز ســـال دوم فعالیت) است تا از قبل آن‌ها، ترمیم یا تقویت استحکام جبهه درونی به دست آید. آنچه در ادامه تقدیم می‌گردد، به ترتیب حول این محورهای چهارگانه و در ۲۰ سرفصل ارائه می‌شود.

پیشنهادها و دستورکارهای عمومی- حاکمیتی

۱ تقویت معنویت و ذکر خداوند: یکی از اسباب مادی و معنوی تقویت استحکام ملّی را باید در گسترش ذکر و توجه به خداوند و ائمه معصومین(ع) و تضرع محضر آن‌ها جست‌وجو کرد. تلاش برای شکل‌دهی و افزایش محافل ذکر و توسل یقیناً مقدمه جلب نصرت و پیروزی الهی است.

۲ معنا و انتظار از زندگی: اساســـاً گسترش معنویت و تقویت نگاه الهی شکل‌دهنده نوع و جنسی از زندگی است که می‌توان از آن به «زندگی مقاوم» تعبیر کرد. انگاره ذهنی معنای زندگی در میانه جنگ اراده‌ها (یکی از مصادیق آن جنگ ۱۲ روزه بود)، مهم‌ترین زیرســـاخت عمومی مقاومت اســـت؛ زیرساختی که حتی امنیت را هم پشتیبانی می‌کند. دستگاه‌های هنجارساز رســـانه‌ای و تبلیغی (مانند صداوسیما) باید بتوانند تصور عمومی جامعه را از زندگی منفعت‌طلبانه، فردی و عافیت‌طلبانه به یک زندگی فعال، با گذشت، همدلانه و با تاب‌آوری بالا تغییر دهند.

۳ توازن برای زندگی: درکنار تولید انگاره درســـت «زندگی مقاوم»، باید الزامات عملی آن نیز در جامعه اشـــاعه و آماده شود. آمادگی برای دفاع در عین پرداختن به امور روزمره زندگی از جمله آن‌هاســـت. این آمادگی نه تنها معارض و مخل زندگی نیست؛ بلکه به تلاش بیشتر، همدلی جمعی و تقویت مشارکت‌های محلّی کمک خواهد کرد. آموزش عمومی عنصر مهم دستیابی به چنین اهدافی اســـت. در این زمینه دولت باید ابزار بازی با افکار عمومی ایرانیان از ســـوی دشمن را گرفته و خود با اعمال نوعی مدیریت فعال، نه با عادی‌سازی بیش از حد (تخدیرگونه) شرایط را به جامعه تحمیل کند و نه با هیجانات القایی بیش از حد، کشور را در معطلی، انتظار کاذب و بی‌عملی قرار دهد.

۴ تشکل‌یافتگی و همدلی: تقویت پیوندهای اجتماعی، ریسک زندگی افراد را کاهش می‌دهد و بســـیاری از هزینه‌های دولت برای خدمات‌دهی را کم می‌کند. اساســـاً چیزی که تبدیل به زندگی روزمره می‌شود، از دستورکار حاکمیت خارج می‌شـــود، زیرا به صورت طبیعی به جریان افتاده اســـت، بنابراین هرچه همدلی مردم بیشتر شود، هرچه پیوندهای اجتماعی تقویت شـــود، جامعه مقاوم‌تر خواهد شد. همدلی اجتماعی، زیرساخت عمومی همبستگی اجتماعی در شرایط حساس و مهم فعلی است.

۵ مشارکت مردم در اداره جامعه: تصور اینکه دولت می‌تواند با ساختار رسمی اجرایی خود، جامعه را اداره کند نه قبل از دفاع مقدس ۱۲ روزه صحیح بـــود و نه حین آن و نـــه پس از آن. البته حاکمیت مردمی نیز صرفاً به معنای اســـتفاده از منابع مالی مردم نیســـت. تا زمانی که مردم در سطوح مختلف تصمیم‌گیری تا اجرا و نظارت، به صورت تشـــکیلاتی و نظام‌یافته حضور نداشـــته باشـــند، خود را در معرض صحنه اداره کشور نمی‌بینند، احساس تعلقشان کاهش می‌یابد، ظرفیتشان به کار گرفته نمی‌شود، رشد نمی‌کنند و تحمل و تاب‌آوری کمی خواهند داشت.

۶ تعمیق آگاهی عمومی درباره تصمیم‌های امنیتی- نظامی: اگر انسجام، همراهی و مشـــارکت مردم یکی از ارکان مهم رشد و حرکت کشور در دوران جنگ و صلح اســـت باید توجه کرد که این همراهی نیازمند آگاهی دقیق، عمومی و فعالانه است. در شرایط جنگی، لزوم گفت‌وگو و تخاطب با مردم و ارائه تحلیل‌های دقیق درباره تصمیم‌های مختلف (خاصه امنیتی- نظامی) توسط خبرگان اهمیتی دوچندان می‌یابد تا مانند گذشته احساسات تعجب، خشم و نگرانی از تصمیم‌ها در لایه طرفداران نظام توسعه پیدا نکند. مهم‌ترین راهبرد در این زمینه، تغییر در دکترین رسانه‌ای کشور در حوزه تعامل با افکار عمومی اســـت؛ به نحوی که اولاً مرجعیت رسانه‌ای را به داخل بازگرداند؛ ثانیاً عرصه رسانه را از ساحت خبر به تحلیل خبر ارتقا دهد.

۷ ثبات در عین چابکی در تصمیم‌گیری: شرایط جنگی ایجاب می‌کند دولت‌هـــا برای تدبیر بهتر امور برخی تصمیم‌های اقتضایی را بگیرند و اجرا کنند اما این اقتضایی رفتار کردن نباید به آشفتگی و از بین رفتن ثبات اقتصادی و اجتماعی منجر شـــود. مردم و فعالان اقتصادی، در وضعیت بی‌ثباتی به معطلی و بی‌تصمیمی می‌رسند؛ امری که دولت باید برای مقابله با آن برنامه و اقدامات جدی و عاجلی انجام دهد. فعالیت‌های زیرســـاختی و تولیدی کشور، نباید معطل یا در انتظار تصمیمات مرتبط با سیاست خارجی کشور (از وضعیـــت تحریم‌ها تا احتمال درگیری مجدد نظامی) قرار گیرد. در این زمینـــه، کاهش نااطمینانی با روایت نوعی ثبـــات در نظام تصمیم‌گیری، سناریوهای موازی و چندگانه اقتصادی، تقویت پیشران‌های داخلی، مدیریت انتظارات بخش خصوصی و ایجاد انگیزه برای اقدام در شرایط ابهام ضروری است.

۸ حل مسائل به جای بازگویی مسائل: یکی از مهم‌ترین عناصر پایداری و مقاومـــت جامعه، مدیریت روانی آن اســـت. طبیعتاً این مدیریت باید بر اساس خط فرماندهی واحد انجام گیرد تا پیام‌های متناقض، ضعف و آشفته به افکار عمومی داخلی و خارجی تزریق نشود. تریبون جلسات و نشست‌های مسئولان ارشـــد دولتی در این زمینه جایگاهی کلیدی دارند. این تریبون‌ها باید روایتگر اقتدار، انســـجام و مقاومت ملّی باشند نه آنکه به محملی برای درددل مصائب و گرفتاری‌ها بدل شـــوند؛ نقش مدیران دولت حل مسائل است نه بازگویی آن‌ها! دشـــمن تریبون‌های ملی ما را رصد می‌کند؛ به نام صداقت با مردم باید مراقبت کرد، روایت ضعف، ناتوانی و انســـداد منتقل نسازیم.

۹ بازسازی ساختار مدیریت بحران: تجربه حوادث طبیعی سالیان گذشته درکنار جنگ ۱۲ روزه، بار دیگر لزوم «بازسازی ساختار مدیریت بحران» و احیای آن در ســـطح ملّی را برجسته ساخت. مدیریت بحران زنجیره‌ای از اقدامات و آمادگی‌هـــای قبل، حین و پس از بحران ذیل فرماندهی واحد و چابک است. فرماندهی واحد و چابک و فرادستگاهی مغز استخوان مدیریت بحران است. دولت به عنوان یکی از بازیگران کلیدی مدیریت بحران، نقش و وظایفی جدی در این بازطراحی دارد.

۱۰ کاهش تمرکز مشـــروط بر توانمندسازی و قابلیت محلّی: به تصمیم هیئت محترم وزیران و رویکرد شخص رئیس‌جمهور، بیشتر وظایف دولت به استانداری‌ها و استان‌ها تفویض شده است. اولاً باید دانست که تفویض به معنای سلب مسئولیت دســـتگاه‌های حاکمیتی در سیاستگذاری کلان نیست، ثانیاً به نظر می‌رسد این سیاست و اقدام باید مشروط بر توانمندسازی و قابلیت‌های محلّی هر استان باشد. بدین معنا که قبل از هر تفویضی باید مدیران هر اســـتان آگاهی، آموزش و تجربه مواجهه با مسائل کلان خود را پیدا کنند و با شـــاخص‌هایی این صلاحیت‌ها احراز شوند. در صورت عدم رعایت این شرط وضعیت در سطوح محلّی بغرنج‌تر خواهد شد. ثالثاً تفویض یک اختیار حاکمیتی کلان به یک مسئول محلی باعث تعارض منافع شدید می‌شـــود، به عنوان مثال استاندار یک استان مرزی، برای رونق استان خود اجازه واردات بدون مشـــخص بودن محل ارز واردکننده را می‌دهد، اما این مصوبه کل بازار ارز کشـــور را دچار چالـــش می‌کند. ضمن اینکه این نوع واگذاری اختیارات، ممکن است باعث تنش میان استان‌ها شود. در واگذاری باید دقت شود کدام اختیارات با چه دامنه و محدوده‌ای واگذار می‌شود.

۱۱ مبارزه با فساد: اگرچه بخشی از مبارزه با فساد توسط قوه قضائیه انجام می‌گیرد اما توجه، اهتمام و مقابله جدی دولت با فساد به‌خصوص با رویکرد پیشینی در بخش پیشگیری از فساد با تأکید بر شناسایی و کنترل گلوگاه‌ها و بسترهای شکل‌گیری فســـاد از طریق اصلاح فرایندها و خلق ظرفیت‌های مشارکتی و مردمی یک ضرورت است. این ضرورت امروزه یکی از عناصر مهم انسجام اجتماعی نیز است.

۱۲ تأمین اجتماعی جنگ: هر جنگی یقیناً هزینه‌های جانی، مالی و معنوی دارد. گروه‌هایی متضرر می‌شوند و آسیب می‌بینند و باید آنان را در نظام تأمین اجتماعی جنگ، تحت پوشـــش انـــواع حمایت‌های عاطفی- اقتصادی- آموزشی- درمانی و... قرار داد. شناسایی و حمایت هوشمندانه (با ضریب اصابت بالا) یک اولویت اســـت. دولت در این زمینه نقشی مهم دارد؛ اما نبایـــد از ظرفیت نهادهای خیریه و نهاد تکافل اجتماعی غفلت کرد. ترکیب این دو به تقویت پیوندهای جمعی کمک خواهد کرد. نباید ورود دولت در این زمینه به نحوی باشـــد که اولاً مشـــارکت مردم در یـــاری عمومی به آسیب‌دیدگان جنگ کاهش یابد. ثانیاً بنا به محدودیت‌های دولت، در نهایت خروجی اقدام دولت آن‌قدر کم باشد که مردم آسیب‌دیده احساس بی‌پناهی یا طلبکاری کنند. با نگاهی راهبردی، نوع مواجهه دولت با آســـیب‌دیدگان جنگ، در افزایش تاب‌آوری و پایداری جامعه در آینده مؤثر است.

۱۳ بازاندیشی و طراحی ســـاختارهای اقتصادی (صنعتی، کشاورزی و خدماتی) در شرایط جدید: جهت‌دهی اقتصاد به تأمین نیازهای جامعه برای شـــرایط جنگ و آمادگی قبل از جنگ در بخش‌های کشـــاورزی، صنعت، خدمات، تجارت یک اولویت است. هرگونه مداخله و برنامه‌ریزی در حوزه تأمین معیشت عمومی متوازن در شرایط فعلی باید یک پیش‌فرض مهم داشته باشـــد؛ «تلاش برای بازطراحی ساختارهای اقتصادی». اساساً مقاومت و جنگ نیازمند نوع خاصی از ســـاختارهای اقتصادی است که همان راهبرد «اقتصاد مقاومتی» اســـت. همچنان این دستورکار در شرایط جدید کشور باید به شکل عملیاتی- نه نمایشی و فرمایشی- مورد توجه وزرای اقتصادی دولت قرار گیرد. باید به اقتضای شرایط جدید در کلیه فعالیت‌ها، خروجی‌ها و فرایندهای اقتصادی به نحوی بازاندیشی صورت پذیرد که اقتضای شرایط تقابلی فعلی است، مانند مدیریت زنجیره تأمین مواد غذایی، تولید کالاهای مورد نیاز مردم در این شـــرایط، مدیریت واردات و ذخیره کالاهای اساسی. این بازاندیشی باید برای ایجاد قدرت اقتصادی باشد، به این دلیل که شروع جنگ نظامی اســـت اما ادامه آن اقتصادی است. قدرت اقتصادی سه رکن دارد؛ توان مولدیت، توان کنترل شـــوک‌های برون‌زا و توان شبکه‌ســـازی بین‌المللی.

۱۴ معیشـــت: درکنار بازاندیشی ساختارهای کلان اقتصادی، باید برخی اولویت‌های فوری و اصلی مردم در این شـــرایط توسط دولت مورد اهتمام جدی باشـــد. تأمین معیشت متوازن و مبتنی بر کرامت انسانی آحاد جامعه باید یکی از راهبردهای اصلی دولت در همه تصمیمات و سیاست‌ها باشد. از میان عناصر متعدد معیشتی به نظر می‌رسد ارتقای تور حمایتی از خانوارها در مقابل افزایش لجام‌گسیخته قیمت مواد غذایی و خوراکی و تأمین کالاهای اساسی با قیمت منصفانه (فرض کنید افزایش بیش از ۱۳۵ درصدی قیمت برنج در ماه‌های اخیر به ســـفره مردم ضربه وارد می‌کند) باید در دستورکار قرار گیرد.

۱۵ نظام یارانه‌ای: شرایط جنگ و اتفاقات پس از آن اولویت‌های جدیدی را برای کشور و خاصه نظام اقتصادی مشخص کرده است. یکی از الزامات، «اصلاح نظام یارانه‌ای» است. اصل این ایده لازم و خوب است اما اولاً باید توجه کرد که نقطه اصابت یارانه‌های اصلاح‌شـــده به خانوارهای هدف باید دقیق باشد. در این زمینه نظام داده‌ای و اطلاعاتی منسجم و دقیق نقشی مهم دارد. ثانیاً در هر نوع اقدام، کرامت و شأن مردم حفظ شود. نباید خدای‌نکرده انگاره صدقه و اعانه در اذهان مردم تقویت شـــود. متأسفانه دیده می‌شود در برخی طرح‌ها- که با هدف حمایت از طبقات ضعیف جامعه طراحی شده، ماننـــد نظام کالابرگ الکترونیک- در اجرا به دلیل انواع پیچیدگی‌ها، مردم دچار زحمت و ســـختی می‌شوند. تأمین منابع مالی پایدار، وحدت رویه و پایداری در نحوه اجرا، بهبود اطلاع‌رســـانی و آموزش خانوارها، همکاری دســـتگاه‌های ذی‌ربط در اجرا، ایجاد زنجیره تأمین کالایی به منظور هدایت کامل یارانه به ســـر منشأ تولید و پرداخت یارانه تشویقی به دهک‌های پایین درآمدی درکنار ساخت نظام اطلاعاتی متقن از وضعیت اقتصادی- اجتماعی خانوارهای ایرانی، لازمه کارآمدی بیشتر نظام کالابرگ الکترونیک به عنوان محور مهم نظام یارانه‌ای کشور خواهد بود. یارانه‌ها در شرایط جنگی بیشتر باید کالایی باشند تا نقدی؛ لذا امتداد کالابرگ بهتر از پرداخت نقدی است. همچنین کالابرگ به امنیت غذایی مردم بهتر کمک می‌کند و به‌واسطه تمرکز دادن یارانه در چند کالای خاص معیشـــتی اقتصاد آن کالاها را نیز تقویت می‌کند. به صورت کلی، نظام یارانه‌ای باید به صورتی باشد که امنیت غذایی مردم حفظ شود و همچنین به تقویت تولید داخلی کمک کند.

۱۶ زیرساخت و خدمات عمومی برای زندگی روزمره: اولویت مهم دیگر در شرایط کنونی، تأمین زیرساخت و خدمات عمومی برای زندگی روزمره مردم اســـت. اگرچه کشور با ناترازی‌هایی در بخش انرژی مواجه است؛ اما باید توجه داشت که تأمین حداقلی این زیرساخت‌ها جزء لوازم ذاتی حکمرانی اســـت، حتی اگر نیاز اســـت قطعی یا عدم دسترسی نیز صورت گیرد باید به‌صورت عادلانه باشـــد؛ عدالت در این شرایط به آن است که مردم به طور دقیق از زمان قطعی‌ها آگاه باشند و همه مردم بالسویه این عدم دسترسی را تجربه کنند و بعضاً تبعیضی در این زمینه (قطعی برق کمتر خانوارهای بالا شـــهر یا مراکز استان به نسبت پایین‌شهر و شهرستان‌های کوچک) مشاهده نشود.

۱۷ سیاست‌گذاری صحیح حامل‌های انرژی: در زمینه حامل‌های انرژی (آب، برق، بنزین و گاز) مسائل متعدد و انباشته‌ای از گذشته به جای مانده اســـت. دولت‌ها غالباً به اشتباه در اولین قدم، به‌دنبال ابزارها و سیاست‌های قیمتی برای اصلاح مصرف و مدیریت مسئله می‌روند؛ در صورتی که نتایج پژوهش نهادهای علمی نشان می‌دهد این ابزارها در بلندمدت ناکارآمدند و آثار تورمی نیز خواهند داشت، بنابراین پیشنهاد می‌شود دولت در این زمینه با دقت کارشناســـی هرچه بیشـــتر، در وهله اول به موضوع «بهره‌وری» و «ابزارهای غیرقیمتی» خاصه در خود زیرمجموعه‌ها و شـــرکت‌هایش توجه کند و ســـپس خانوارها را از طریق سیاست‌های تشویقی به مصرف بهینه و درســـت هدایت کند، بنابراین اصلاح قیمت حامل‌های انرژی، مکمل و به تبع اقدامات غیرقیمتی در این زمینه اســـت. متأسفانه طی دو دهه گذشته، با وجود ظرفیت‌های متعدد قانونی در این زمینه، دولت‌ها خود را به اصلاحات قیمتی معتاد کرده و عملاً به دلیل دشواری‌ها و سختی‌های ابزارهای غیرقیمتی، حل مســـئله ناترازی را تنها با ابـــزار قیمت تصور کرده‌اند که آن هم به دلیل تنگناهای اجتماعی- خاصه بعد از ماجرای آبان ۹۸- از دســـترس دولت‌ها خارج شده است. ماحصل این شرایط، رقم خوردن نوعی بی‌عملی در مواجهه با این مسئله بوده است.

۱۸ مسئله تورم: درکنار مجموعه اقدامات اقتصادی که عرض شد، شاید بتوان گفت مهم‌ترین شـــاخص ثبات اجتماعی در حوزه اقتصادی هر کشور کنترل و کاهش تورم اســـت. هر نوع سیاست و برنامه اقتصادی اگر منجر به کاهش تورم نشـــود، آسیب‌زا و ناعادلانه است. آمارهای اقتصادی و شرایط میدانی و معیشتی مردم نشانگر افزایش تورم در طول سال گذشته بوده است (از حدود ۳۱ درصد به ۴۰ درصد). دولت محترم باید یکی از اولویت‌های جدی و اصلی خود را مهار، کنترل و کاهش تورم قرار دهد.

۱۹ شعار سال؛ سرمایه‌گذاری برای تولید: درکنار مسئله تورم، یکی دیگر از لوازم مهم بهبود معیشـــت ملّی و تقویت اقتدار کشور، توجه به «مسئله تولید و ارزش‌آفرینی» است. حدود ۶ ماه از سال سپری شده و باید ارزیابی دقیقی از تحقق شـــعار امسال (سرمایه‌گذاری برای تولید) داشت. وضعیت جدید کشـــور پس از جنگ ۱۲ روزه ضرورت توجه بیش از پیش به این مهم را گوشـــزد می‌کند. از منظر اجتماعی باید توجه داشت جامعه‌ای که نتواند نیازهای روزمره معیشـــتی خود را به آســـانی تأمین کند در برابر تکانه‌های اقتصادی ناشـــی از جنگ، اراده‌اش به راحتی سست خواهد شد. شاید در کوتاه‌مدت بتوان از عموم مردم انتظار تحمل داشت؛ اما مقاومت در میان‌مدت و بلندمدت حتماً نیازمند تدبیر کردن است و نه تعطیل کردن.

۲۰ پیوست عدالت: هیچ‌چیز جز تدبیر حکومت (دولت) ضامن مشارکت و اعتماد عمومی نیســـت. این تدبیر نیازمند وجود قوه عاقله فعال و چابک اســـت. ایده پیوست عدالت اساساً به‌دنبال همین غایت و هدف بوده است. تجربه تعاملات و جلسات متعدد با بدنه دولتی در این یک سال نشانگر آن است که این ایده همچنان با چالش‌هایی نظیر سوءفهم از عدالت و پیوست عدالت، فقدان متولی مشـــخص برای ساخت اکوسیستم پیوست عدالت، بی‌توجهی عموم دســـتگاه‌ها و مسئولان به پیوست عدالت، فقدان گفتمان و مسیر مشخص درون دولت و محدود کردن پیوست به یک آیین‌نامه و بخشنامه مواجه است.

یکشنبه ۲۳ شهریور ۱۴۰۴
شماره ۴۵۰۴
FARHIKHTEGANDAILY.COM
FARHIKHTEGANONLINE